

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
همبورگ، ۷ جنوری ۲۰۰۶

این سروده در شیبی که به یادبود مرحوم مغفور شاعر گرانمایه "پور غنی"
در شهر همبورگ برگزار شده بود، فی المجلس سروده و قرائت گردید:

محبوبِ دل و جان

ای (پور غنی)، شاعرِ آزاده دوران محبوبِ دل و جان
در قاره فرهنگ تویی صاحبِ فرمان محبوبِ دل و جان
هم شاعر و خطاطی و ، نقاشِ توانا هم فاضل و دانا
در مکتبِ بیدل بُودَت خیلِ مریدان محبوبِ دل و جان
بنگر همه از نامِ تو، مستند و خرابند ناخورده شرابند
جز باده اشعارِ تو، از ساغرِ عرفان محبوبِ دل و جان
هر چند که ما، بی سر و بی پایِ زمانیم بی نام و نشانیم
با نامِ تو مشهورِ جهانیم به قرآن محبوبِ دل و جان
از نغزِ کلامِ تو شکر، پاره به بازار مائیم خریدار
قند و عسلی عرضه اگر زان لب و دندان محبوبِ دل و جان
از شش جهتِ عالمِ امکان، خبر آمد مشکِ تتر آمد
دشت و دمنِ خاطره ها، پُر گل و ریحان محبوبِ دل و جان

اشعار تو از بسکه روان است و فصیحست یعنی که ملیحست
 چون آب حیاتی چکد از چاه زرخدان محبوب دل و جان
 امشب که به یاد تو ، عزیزان همه جمعند پروانه و شمعد
 سوزاست و گدازاست و در افشانی یاران محبوب دل و جان
 از غرب و شمال و ز جنوبست و شرقست چون نور ز برقست
 گلپاره تعطیر ، نثارت به هزاران محبوب دل و جان
 روح تو بود شاد که این دخت عزیزت خوشنام و تمیزت
 تجلیل مقامات تو در بین ادیبان محبوب دل و جان
 با آنکه (سهیلا ی غنی) ساکن ، هالند فرزانه دلبد
 گسترده چنین خوان ادب ، گوشه المان محبوب دل و جان
 استاد (صفرزاده) که با لحن ملیحش با حسن صبیحش
 با ساغر و پیمانه فرهنگ به میدان محبوب دل و جان
 (مهرین) نصیری که ، پژوهشگر ماهر از باطن و ظاهر
 سنگ محکش ، صیقل آینه وجدان محبوب دل و جان
 از (یوسف کهزاد) و هم از (خانم کهزاد) (DVD) آزاد
 بشنیده و دیدیم ، چو خورشید فروزان محبوب دل و جان
 (لیلا) که ز امریکه فرستاده پیامی تکبیر و سلامی
 مجنون گریزان شده در دشت و بیابان محبوب دل و جان
 آقای (حجازی) که همی دامن پُر گل با صلصل و بلبل
 در باغ ادب با همه سرمست و خرامان محبوب دل و جان
 از خاور جان (باختری)، (واصف) موصوف آن شاعر معروف
 بنموده بیان لیک ، یکی را ز هزاران محبوب دل و جان
 (شهرانی) و (فرهادی) و (عثمان) و (شباهنک) هم والیه و بیرنگ
 پیغامی فرستاده یکایک ، دُر و مرجان محبوب دل و جان
 افسوس که از تندر سخن گفتن (حیدر) معروف به (اختر)

احبابِ نزاکت ز میان ، پاره و سوزان محبوبِ دل و جان
 این محفلِ فرهنگ ، نه بازارِ سیاست تندى و شراست
 شایسته که عاشر ، به نهایت روح و ریحان محبوبِ دل و جان
 (پولادیان) ، با هنرِ واژه فرهنگ با نغمه و آهنگ
 دردانه تدبیر بسی عرضه به یاران محبوبِ دل و جان
 آن (ناظم) الحاج ، خلیلی که جمیلست در عشق شکیلست
 فرهیخته با طبعِ روان ، در پیِ خوبان محبوبِ دل و جان
 الحاج ، نسیمی که (اسیر) اسراست فخرِ شعراست
 از دردِ کمر ، حیف نشد آمدنِ شان محبوبِ دل و جان
 اما به تلیفون ، یکی دو شعرِ روانش با طبعِ جوانش
 دیشب به منش خواند ، بیارم به شمایان محبوبِ دل و جان
 بر (زهره) ی بیچاره فلک ، جور و جفا کرد بنگر که چها کرد
 در ماتمِ مادر شده ، گریان و پریشان محبوبِ دل و جان
 « نعمت » نه سپه دارد و نه لشکر و فوجی نه بحر و نه موجی
 جز خامه بشکسته و کم رنگ ، به جولان محبوبِ دل و جان